



مبانی اندیشه سیاسی در اسلام
(جلد سوم)

مبانی جامعه‌شناختی

محمدحسین اسکندری



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۳۹۵

اسکندری، محمدحسین، ۱۳۳۴- .
مبانی اندیشه سیاسی در اسلام / محمدحسین اسکندری؛ ویراستار سعیدرضا علی‌عسکری. قم: پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.

ج۴ - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۶۹: علوم سیاسی؛ ۸، ۹، ۱۰)
بها: ۱۲۵۰۰۰ ریال
ISBN: 978-600-298-139-4 (ج۳)
ISBN: 978-600-298-067-0 (دوره)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه ج۳: ص [۲۳۵]-۲۳۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.

مترجمان: ج۱: مبانی هستی‌شناختی، ج۲: مبانی انسان‌شناختی، ج۳: مبانی جامعه‌شناختی.
۱. اسلام و سیاست، ۲. اسلام و دولت، ۳. علوم سیاسی، الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ب. عنوان.

۱۳۹۵ م ۲ / الف / ۲۳۱ BP ۲۹۷ / ۴۸۳۲ شماره کتابشناسی ملی
۳۷۳۳۸۱۰



مبانی اندیشه سیاسی در اسلام (ج۳): مبانی جامعه‌شناختی

مؤلف: محمدحسین اسکندری

ویراستار: اعتصام (اسماعیل یارمحمدی)

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۰۳۲۸۰۳۰۹۰
ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu فروش اینترنتی:

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه السلام بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب مبانی اندیشه سیاسی در اسلام از سرفصل‌های مصوب برای دانشجویان دوره کارشناسی رشته «علوم سیاسی» و «مبانی تفکرات سیاسی در قرآن» از برجسته‌ترین عناوین فرعی «فقه سیاسی» می‌باشد، که از سرفصل‌های مصوب برای دانشجویان رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد است. بنابراین کتاب حاضر می‌تواند منبعی برای استفاده دانشجویان یادشده و همچنین دیگر علاقه‌مندان به مطالعات دینی و فرهنگی به‌ویژه علوم و اندیشه سیاسی باشد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه بر خود لازم می‌داند از مؤلف محترم اثر حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمدحسین اسکندری و نیز ارزیاب محترم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای اسماعیل صادق‌الوعده (دارابکلایی) تشکر و سپاسگزاری نماید.

فهرست مطالب

گفتار اول: مقدمه و کلیات	۱
۱-۱. مقدمه	۱
۱-۱-۱. قرآن و جمع‌گرایی	۲
۱-۱-۲. علل فطری تقسیم معیشت در آیه مورد بحث	۴
۱-۱-۳. نخستین عامل طبیعی توزیع	۵
۱-۱-۴. دومین عامل طبیعی توزیع	۸
خلاصه و نتیجه	۱۳
گفتار دوم: خدامحوری: نخستین مبنای همزیستی اسلامی	۱۷
۱-۲. مقدمه	۱۷
۱-۲-۱. عوارض و مفاصد زندگی اجتماعی	۱۷
۱-۲-۲. اخلاق اسلامی و قدرت‌طلبی	۱۹
۱-۲-۳. شیطان و برتری‌طلبی	۲۱
۱-۲-۴. راه خروج از خودمحوری	۲۷
۲-۲. محور مشترک زندگی اجتماعی در قرآن	۲۹
۲-۲-۱. بت‌پرستی	۳۰
۲-۲-۲. انسان‌پرستی	۳۴
۲-۲-۲-۱. انسان‌پرستی در دوران مدرن	۳۵
۲-۲-۲-۲. اسلام و انسان‌گرایی	۳۸
۲-۲-۳. خدامحوری و خداگرایی	۳۹
۲-۲-۳-۱. آیات اعتصام	۴۰
۲-۲-۳-۲. وحدت	۴۱
۲-۲-۳-۲-۱. هدایت	۴۲
۲-۲-۳-۲-۳. تلاش و جدیت	۴۳

۴۴ اعتصام بالله و تمسک به حبل الله ۴-۱-۳-۲-۲
۴۶ مراحل و مراتب تمسک بحبل الله ۵-۱-۳-۲-۲
۴۶ مرحله نخست ۱-۵-۱-۳-۲-۲
۴۷ مرحله دوم ۲-۵-۱-۳-۲-۲
۴۸ مرحله سوم ۳-۵-۱-۳-۲-۲
۴۹ مرحله چهارم ۴-۵-۱-۳-۲-۲
۵۳ الف) فرمان اعتصام به خدا.....
۵۴ ب) معرفی الگو.....
۵۵ - تأملی بر دیدگاه علامه طباطبایی.....
۵۹ آیات عبادت ۲-۳-۲-۲
۶۷ آیات دیگر ۳-۳-۲-۲
۶۹ گفتار سوم: رشد اخلاقی: دومین مبنای همزیستی اسلامی
۶۹ ۱-۳. مقدمه: رابطه اخلاق با زندگی اجتماعی.....
۷۰ ۱-۳. ۱. نگاه قرآن.....
۷۱ ۱-۳. ۲. گسترش و فراگیری اخلاق بر رفتار اجتماعی.....
۷۲ ۱-۳. ۳. لایه‌های روانی و اجتماعی اخلاق.....
۷۶ ۱-۳. ۴. تقدم اخلاق بر همزیستی و سیاست.....
۷۸ ۱-۳. ۵. وجود ریشه‌های فردی و روان‌شناختی، در اخلاق.....
۷۹ ۱-۳. ۶. نسبت اخلاق و همزیستی از دید روسو.....
۸۵ ۱-۳. ۷. نقش‌آفرینی نیروهای کمی و کیفی.....
۸۶ ۲-۳. ۲. تقدم مسئولیت اخلاقی بر همزیستی.....
۸۷ ۱-۲-۳. ۱. چگونگی تقدم مسئولیت اخلاقی.....
۸۸ ۲-۲-۳. ۲. مسئولیت انسان در برابر خداوند.....
۸۹ ۲-۲-۳. ۳. قرآن و مسئولیت اخلاقی.....
۹۱ ۲-۲-۳. ۴. نکاتی چند در آیه مورد بحث.....
۹۴ - نقد و نظر.....
۹۷ ۳-۳. ۳. نخستین جوانه مسئولیت اخلاقی در انسان.....
۱۰۵ ۱-۳-۳. ۱. عمیق‌ترین مبنای مسئولیت انسان.....
۱۰۵ ۲-۳-۳. ۲. بالاترین اهداف مسئولیت انسان.....
۱۰۶ خلاصه و نتیجه.....
۱۰۷ ۴-۳. ۴. رشد اخلاقی و اندیشه سیاسی.....
۱۱۰ ۱-۴-۳. ۱. قرآن و رشد اخلاقی به عنوان مبنای اندیشه سیاسی.....
۱۱۱ ۱-۴-۳. ۱. تأکید قرآن بر خلق و خوی پیامبر.....

نکات و نتایج	۱۱۴
الف) وحدت اجتماعی بر مبنای الفت	۱۱۴
ب) مشورت از مبانی مدیریت دینی	۱۱۵
ج) معرفی الگوی سیاسی اخلاقی	۱۱۶
۳-۴-۱-۲. تزکیه مهم‌ترین هدف بعثت	۱۱۷
۳-۴-۱-۳. تأکید قرآن بر درستی نیت و انگیزه عمل	۱۲۲
۳-۴-۱-۴. قرآن و تأکید بر قانونمندی و مشروعیت رفتار	۱۲۵
۳-۴-۱-۵. قرآن و اخلاق محوری سیاسی و اجتماعی	۱۳۳
الف) خداوند منشأ انس و موجد وحدت است	۱۳۳
ب) اعتصام بحبل الله	۱۳۵
ج) قرآن و مبنای تعاون	۱۳۷
د) قرآن و جامعه مبتنی بر برادری دینی و اخلاقی	۱۳۹
ه) قرآن و ولایت‌مداری اجتماعی	۱۴۲
۳-۴-۱-۶. قرآن و نهی از هواپرستی	۱۴۹
الف) فرمانبری و هوای نفس	۱۴۹
ب) فرماندهی و هوای نفس	۱۵۲
ج) معیار حکومت، حق است نه هواهای غیر منطقی	۱۵۴

گفتار چهارم: عدالت از مهم‌ترین مبانی نظام و اندیشه سیاسی اسلام	۱۵۹
۴-۱. عدالت در تقنین و فرماندهی	۱۶۱
۴-۲. عدالت در اجرا	۱۶۴
۴-۳. عدالت در قضاوت و دادرسی	۱۶۶
۴-۴. رعایت عدالت در روابط بین‌المللی	۱۷۳
۴-۵. رعایت عدالت در اصلاحات اجتماعی	۱۷۴

گفتار پنجم: قانونمندی جامعه و پایبندی شهروندان	۱۷۷
۵-۱. قرآن و قانونمندی جامعه	۱۸۱
۵-۱-۱. آیات منهج	۱۸۱
۵-۱-۲. آیات صراط	۱۸۶
۵-۱-۳. آیات عبادت و انقیاد	۱۹۰
۵-۱-۴. آیات کتاب	۱۹۲
۵-۱-۵. آیات دیگر	۱۹۸

گفتار ششم: قرآن و نظم، انضباط و رعایت سلسله‌مراتب	۱۹۹
۶-۱. درباره فرماندهی طالبوت	۲۰۱

۲۰۲ درباره زعامت دینی
۲۱۰ بر خورد با اخلا لگران
گفتار هفتم: امنیت و اهمیت آن در اسلام	
۲۱۵
۲۱۶ ۱- قبله و امنیت
۲۲۰ ۲- شریعت و امنیت داخلی
۲۲۴ ۳- قرآن و امنیت بین المللی
گفتار هشتم: اندیشه سیاسی و رشد و توسعه	
۲۲۹
۲۲۹ ۱- آیاتی که تمکن و توسعه را مجاز و مستحسن می دانند
۲۳۰ ۲- آیاتی که با دادن توسعه بر افراد منت می نهد
۲۳۱ ۳- آیاتی که توسعه را جزء اهداف آفرینش می شمرد
۲۳۳ ۴- عمران زمین به وسیله انسان
۲۳۵ منابع و مأخذ
۲۳۹ نمایه آیات
۲۵۱ نمایه روایات
۲۵۵ نمایه اعلام

گفتار اول

مقدمه و کلیات

۱-۱. مقدمه

از برخی آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که جمع‌گرایی اصلی فطری است و ریشه و مبنای روان‌شناختی دارد و خداوند در ساختار آفرینش افراد و اعضای جامعه، آن را لحاظ کرده و دقت در ساختار تکوینی و اختلاف افراد در استعدادها و قوا و نیروهای جسمی و روحی و نیازی که آنان به یکدیگر دارند و قدرتی که خداوند در تأمین نیاز یکدیگر به آنها داده است، همانند یک جاذبه مغناطیسی بسیار نیرومند، آنان را به سوی یکدیگر می‌کشاند، در کنار هم نگاه می‌دارد. این جریان، افراد را از فردگرایی و انزوایی می‌رهاند و به هم وابسته می‌سازد؛ تا در کنار یکدیگر روزگار و عمر خود را بگذرانند و در عین گذران زندگی خویش، به دیگران نیز کمک کنند، از دیگران کمک گیرند و در غم و شادی در کنار یکدیگر باشند و امواج عواطف جمعی، پستی و بلندی زندگی افراد، در درون جامعه را تا حدودی هموار و به هم نزدیک کند و از ایجاد شکاف‌های عمیق در زندگی، مصرف و تجمل‌گرایی و دارایی و قدرت در بین گروه‌های اجتماعی بکاهد؛ تا احساس بیگانگی از هم نکنند و زندگی جمعی از هم نپاشد؛ بلکه با احساس نوعی مشابهت و هماهنگی با یکدیگر انس بگیرند و به هم نزدیک شوند.

آنچنان که گویی این جزء قوانین و سنت‌های قاطع زندگی جمعی انسان است که هرگاه ثروت و قدرت و امتیازات در یک شخص، یا گروه یا طبقه خاص متمرکز شود طوفان‌های سهمگینی در جامعه به وجود می‌آید، آن را نشانه می‌رود و منهدم می‌سازد؛ تا بخشی از آن به طبقات پایین جامعه سرازیر شده فراز و فرود سطوح گوناگون اجتماعی را که منشأ احساس دوری و بیگانگی افراد نسبت به یکدیگر می‌شود و وحدت و برادری و یگانگی را در جامعه تهدید می‌کند به یک سطح متعادل، نزدیک کرده، عواطف را از دوسو، نسبت به

هم برانگیزد و وحدت و برادری ازدست‌رفته را از نو بازسازی کند؛ تا سامان زندگی جمعی از هم نپاشد.

۱-۱-۱. قرآن و جمع‌گرایی

در ذیل به آیاتی که در زمینه جمع‌گرایی آگاهی می‌دهند، اشاره می‌شود مثل آیات ۳۲-۳۷ سوره زخرف: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحِمَتْ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ * وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَلِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكُونَ * وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ * وَمَنْ يَعِشْ عَنِ الذِّكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ؛ آیا ایشان رحمت و روزی پروردگار تو را تقسیم می‌کنند؟ (نه) این ماییم که معیشت و مایحتاج زندگی دنیایی‌شان را در میان آنان تقسیم کرده، بعضشان را بر بعض دیگر به درجاتی امتیاز و برتری دادیم؛ تا یکدیگر را جذب کنند و به کار گمارند و رحمت پروردگار تو از آنچه که آنان گردآوری می‌کنند، بهتر است و اگر این حقیقت نبود که مردم امت واحده‌ای هستند برای کسانی که به رحمان کفر می‌ورزند، سقف خانه‌هایشان را نقره و برج‌ها و خانه‌های چند طبقه برایشان قرار می‌دادیم؛ تا بر بام آن ظاهر بشوند و برای خانه‌هایشان درها (ی متعدد) و (در درون آن) تخت‌هایی (مبل‌هایی) قرار می‌دادیم؛ تا بر آن تکیه زنند و زر و زیورهایی که همه اینها نعمت‌ها و کالاهای دنیوی هستند و آخرت نزد پروردگار تو ویژه پرهیزکاران باشد و هر آن کس که از یاد خدا رخ بتابد شیطانی را برانگیزیم تا یار و همنشین او باشد».

به نظر می‌رسد، آیات یادشده، در بیان یک نکته روان‌شناختی جمعی، به شکلی بسیار زیبا، حقیقتی را که بر آن تأکید کردیم، مورد توجه قرار داده‌اند و در توضیح آن می‌توان گفت: خداوند پیش از این آیات (یعنی، در آیه ۳۱ سوره زخرف: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ») شبهه‌ای را که مخالفان پیامبر مطرح می‌کردند، ارائه داده؛ تا در این آیات (۳۲-۳۷ سوره زخرف که در بالا گذشت) به پاسخ آن بپردازد و به احتمال قوی بر یکی از فلسفه‌های مهم بعثت انبیا و ارسال پیامبران، تأکید کند.

آنان می‌گفتند: چرا قرآن، بر یکی از بزرگان مکه یا طائف نازل نشده که از ثروت و قدرت

فوق العاده، برخوردار باشد و در ثروت و قدرت بر دیگران شرافت و برتری داشته باشد؟^۱ و بر محمد که فقیر و فاقد ثروت و قدرت و رفعت و برتری مورد نظر آنان بوده، از افراد سطوح پایین اقتصادی و سیاسی جامعه است، نازل شده؟

در اینجا، با اینکه شبهه مشرکان، دربارهٔ بعثت و پیامبری و نزول قرآن است، می‌بینیم که خداوند در پاسخ آنان، سخن از تقسیم معیشت در بین مردمان به میان می‌آورد و به گمان من، این آشکارا گویای یکی از فلسفه‌های بعثت خواهد بود. این حقیقت بیانگر آن است که بعثت انبیا تنها برای آبادی آخرت و معنویت مردمان نیست؛ بلکه، در بعثت انبیا، افزون بر آخرت و معنویت، معیشت دنیوی و امور اقتصادی و تأمین نیازهای زندگی افراد نیز، مورد توجه است؛ تا همه بتوانند در سایه دین خدا و با رهبری سفیران الهی، به عدالت و به دور از اجحاف و تعدی زندگی کنند و دست انحصارگران ثروت و قدرت و یغماگران امتیازات ملی و اجتماعی کوتاه شود و از برج عاجی که برای خود ساخته، به استکبار و برتری جویی پرداخته‌اند و دیگران را از حقوق الهی خود محروم کرده، به زیر سطح عادی و متعادل زندگی که استحقاقش را دارند، تنزل داده‌اند، پایین شوند. بی‌جهت نیست که معصومان و بزرگان دین، هر اندازه که قدرت و موقعیت اجتماعی و سیاسی‌شان بالا می‌رفت، سطوح مادی زندگی‌شان نازل‌تر و سطح معیشت و اقتصاد و تجملاتشان پایین‌تر می‌شد. رمز ماندگاری آنان را می‌توان در همین روش‌های زندگی‌شان جستجو کرد.

اکنون در شرح بیشتر آیات پیشین، راغب اصفهانی می‌گوید:

عیش بر زندگی ویژه حیوان، اطلاق شود و اخص از حیات است که افزون بر حیوان بر خدا و فرشتگان نیز اطلاق می‌شود و کلمه معیشت از آن ریشه گرفته شده؛ تا به چیزی که با آن زندگی می‌کنند گفته شود؛^۲ چنان که تسخیر را نیز به کشاندن و سوق دادن قهری به سوی اهداف خاص و اغراض ویژه و سخری را به کسی که مقهور و مسخر اراده او شده معنا می‌کند.^۳

۱. در احتجاج از امام عسگری علیه السلام نقل شده که فرمود: «پیامبر یک روز کنار کعبه نشسته بود که شخصی به نام عبدالله بن امیه المخزومی به او گفت: اگر خدا می‌خواست رسولی به سوی ما بفرستد کسی را می‌فرستاد که در ثروت و موقعیت، بهترین باشد. پس چرا این قرآن که گمان داری بر تو نازل شده بر یکی از رجال بزرگ مکه یا طائف امثال ولید بن مغیره مخزومی در مکه و عروه بن مسعود ثقفی در طائف نازل نشد؟» و پیامبر مطابق مفهوم آیات بالا، پاسخی مفصل به این شبهه داد (طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۹-۳۶).

۲. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۵۳. ۳. همان، ص ۲۲۷.

از نوع پاسخ خداوند به اشکال مخالفان به خوبی می‌توان دریافت که منکران، به مسئله بعثت و نبوت، به صورت ابزاری و از این زاویه می‌نگریستند که چون می‌تواند موقعیتی ایجاد کند و منشأ تشکل قدرتی در برابر آنان شود که معارض موقعیت و قدرت و ثروتشان باشد؛ از این رو، به شدت مایل بودند که اگر قرار است کسی پیامبر شود و قرآن بر او نازل گردد، او از میان بزرگان، قدرتمندان و ثروتمندان مکه یا طائف باشد؛ تا آنها بتوانند اموال، کالاها، قدرت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی را چنان که بیشتر مرسوم بود، در بین خودشان تقسیم کنند و روزبه‌روز بر قدرت و ثروت خود بیفزایند و همه را جیره‌خوار و زیر سلطه خود، در فقر و تهیدستی نگاه دارند.

این خواسته یک نوع تحکم شگفت‌انگیز و جای تعجب بود؛ زیرا آنان چیزهایی را به انحصار خود و زیر سلطه خود می‌خواستند و این‌گونه درباره اموری حکم می‌کردند که مالک آن نبودند. از این رو، با شگفتی می‌فرماید: «آیا آنان نعمت‌های الهی را تقسیم می‌کنند؟» این ماییم که نعمت‌های خود و وسائل معیشت زندگی دنیا را میانشان تقسیم می‌کنیم.

از این روست که افراد، با وجود آنکه همه آرزومند دستیابی به امکانات و امتیازات و قدرت و ثروت هستند؛ ولی همه آنها به همه خواسته‌های خود نمی‌رسند، بلکه حتی یک تن از آنها به همه خواسته‌ها و آمال خود دست نمی‌یابد. در صورتی که اگر این امور به خواست آنان بود، می‌بایستی همه آنها به همه خواسته‌هایشان می‌رسیدند و اختلافی که در میان آنهاست نشان می‌دهد که ارزاق به خواست خدا در میان آنها تقسیم می‌شود نه به خواست خود افراد.

۱-۱-۲. علل فطری تقسیم معیشت در آیه مورد بحث

خداوند در بیان ملاک توزیع و علل و اساس روان‌شناختی تقسیم معیشت در میان مردمان و اعضای جامعه، بر دو علت عمده تأکید می‌کند که یکی از آن دو، خصوصیت‌های فردی و ویژگی‌های شخصی و شخصیتی است که علل فردی، تکوینی و خدادادی تقسیم معیشت را باید در آنها جستجو کرد.

دوم، وضعیت و ساختار زندگی اجتماعی است که خودبه‌خود، به افراد اجازه تاخت و تاز بیش از حد و غرق شدن در مال و قدرت و ثروت و تجملات، به قیمت فقر و حرمان و گرسنگی دیگران را نمی‌دهد و ناگزیر می‌بایستی یک نوع تعادل و سنخیت بر زندگی اجتماعی حاکم باشد به طوری که همه به نیازهای اساسی و اکثریت به سطح متوسط زندگی دست یابند.

۱-۱-۳. نخستین عامل طبیعی توزیع

در مورد عامل اول و ویژگی‌های فردی و خصوصیت‌های شخصی، آیه نخست از آیات یادشده (آیه ۳۲ از سوره زخرف) «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» به صورت بسیار زیبایی در بیان تقسیم معیشت، به موازین و ملاک‌ها و علل و عوامل تقسیم معیشت نیز پرداخته است و می‌فرماید: این ماییم که با دادن هستی و قدرت فردی و تکوینی و اراده و ابزار و ادوات و استعدادها که وسایل تحصیل، مال و ثروت و قدرت جمعی اعتباری و معیشت‌اند، آنچه را که در زندگی به آن نیاز دارند و به وسیله آن زندگی می‌کنند در میان آنان تقسیم نمودیم؛ ولی این علل و عوامل زمینه‌ساز معیشت، یعنی هستی و قدرت و استعداد و اراده را به صورت مساوی و یکسان در اختیار همه قرار ندادیم؛ بلکه، آنها را به درجات گوناگون و در سطوح مختلف در میان ایشان تقسیم کردیم و افراد را با استعدادهای مختلف و اراده‌های متفاوت و درجات قدرت ناهمگون و درجات مختلفی از وجود و هستی آفریدیم؛ تا به هم نیازمند باشند، به سوی یکدیگر جذب شوند، هر یک به دیگری و کمک دیگری اظهار نیاز و در تأمین نیاز وی به او کمک کند و بدین سان با هم زندگی کنند و در کنار هم باشند و بر مبنای اساس تعاون و همکاری در رفع مشکلات و انس با یکدیگر گذران عمر کنند و البته، نیاز و وابستگی به دیگران یک‌جانبه نیست؛ بلکه همگانی و دوجانبه است پیامبر ﷺ در توضیح این آیه فرمود: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ» به این معناست که هر یک را نیازمند دیگری قرار داده است به گونه‌ای که یکی را نیازمند مال دیگری و فرد دیگر را نیازمند کالا یا خدمت آن یک نمودیم. پس می‌بینی که بزرگ‌ترین شاهان و ثروتمندترین افراد به صورتی نیازمند فقیرترین افراد است یا در علمی یا هنری یا کالایی که بدان نیازمند است؛ یعنی، نیاز افراد یک‌طرفه نیست؛ بلکه، همه به هم نیازمندند.^۱ بنابراین، قرآن استخدام و تسخیر انسان نسبت به انسان را، متقابل و دوسویه می‌داند نه یک‌طرفه. به هر حال، اگر انسان‌ها یکسان بودند، نظام اجتماعی تحقق نمی‌یافت و عدالت هم، به معنی مساوات نیست، بلکه به این معناست که هر مهره در جای خود قرار گیرد و سلسله‌مراتب رعایت شود.^۲ به‌طور طبیعی از آنجا که نص آیه شریفه، دلالت بر تفاوت و اختلاف درجات استعداد و قدرت و اراده و هستی افراد دارد، این خود به منزله تأکید بر وجود دو حقیقت قطعی در زندگی انسان خواهد بود:

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۹-۳۶.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۸ به بعد.

نخست آنکه؛ انسان موجودی اجتماعی است و زندگی افراد به هر دلیل، به هم چسبیده و وابسته است. افراد از نظر خلقت و تکوین به گونه‌های متفاوت و متنوع و به درجات گوناگونی از هستی و استعداد و اراده خلق شده‌اند؛ تا یکدیگر را در مسیر خاصی تسخیر کنند یا مسخر دیگران شوند و براساس تعاون با هم باشند و زندگی اجتماعی داشته باشند. این یک ویژگی روان‌شناختی جمعی است که آیه شریفه بر آن به شکل زیبایی تأکید کرده و وابستگی اجتماعی و همزیستی افراد را دارای ریشه‌های روانی و مبانی روان‌شناختی می‌داند.

اعم از آنکه این عوامل روانی، غریزی باشد، عاطفی باشد و یا عقلانی در هر حال، در عمل، انسان زندگی اجتماعی دارد و در جامعه بهتر زندگی می‌کند: وسایل معیشتی برای او فراهم‌تر، رفاه و آسایش و امنیت او بیشتر و زمینه رشد و توسعه و تکامل او آماده‌تر و تنوع معیشت و مایحتاج زندگی برایش مهیاتر است؛

دوم آنکه؛ به دلیل اختلاف افراد، در درجات هستی و قدرت و اراده و استعداد خدادادی که خود علل و عوامل زمینه‌ساز ثروت و قدرت و امتیازها و مزایای زندگی اجتماعی هستند، به‌طور طبیعی نمی‌توان انتظار داشت که همه افراد در جامعه، از جهت قدرت و ثروت و امکانات، در یک سطح مساوی باشند. انسان مانند زنبور عسل نیست که همه مثل هم در خانه‌های شش گوش «کنده» زندگی کنند و به‌طور کلی چنین چیزی در زندگی انسان ممکن نیست، چون اصولاً، ساختار جامعه، وجود تقسیم کار(های مختلف به تناسب استعدادهای مختلف) و سلسله‌مراتب را ایجاد می‌کند و بدون این حقیقت‌ها، جامعه بی‌معنا است. وجود جامعه؛ یعنی، وجود رئیس و مرئوس، کارفرما و کارگر، مدیر و کارمند، شهردار و استاندار و فرماندار، بازاری و کشاورز و... و طبعاً هیچ برش دقیقی قادر نیست بازده و تولید افراد و نتایج کار آنها را به صورت یکسان و به‌طور دقیق و مساوی در اختیار آنان قرار دهد و خواه و ناخواه نتیجه این می‌شود که اعضای جامعه، به قدرت‌ها و ثروت‌ها و موقعیت‌ها و امکانات و امتیازات متفاوتی دست می‌یابند و هیچ دولتی، به هر مقدار که قدرتمند باشد، به هیچ وسیله‌ای؛ حتی اگر در حد اعلای استبداد و دیکتاتوری باشد قادر نیست این تفاوت‌ها را رأساً و مطلقاً بزداورد. دولت، شاید در بعضی از شرایط بتواند اختلاف‌ها و شکاف‌های عمیق را کم کند؛ ولی قادر به زوال کلی اختلافات نیست و اصولاً زوال کلی اختلاف‌ها: اعم از سیاسی و اقتصادی و حقوقی چیزی جز زوال جامعه نیست. زندگی بشر یک زندگی جمعی است و زندگی جمعی جز از شیوه تعاون و خدمت متقابل، امکان‌پذیر نیست. اگر همه انسان‌ها در یک سطح بودند، زمینه‌ای برای تعاون و خدمت متقابل وجود نداشت و

جامعه‌ای شکل نمی‌گرفت. تعاون سطوح زندگی افراد بسته به تدبیر الهی و در جهت گردش نظام اجتماعی و بهره‌وری انسان‌ها از نیروی خدماتی یکدیگر است.^۱

به همین دلیل بود که گرچه کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی تلاش کردند با از میان بردن مالکیت خصوصی، اختلافات و امتیازات افراد را از بین ببرند و به گمان خودشان، عدالت را بر جامعه حاکم کنند و یک جامعه بی‌طبقه ایجاد کنند؛ ولی جامعه بی‌طبقه امری خیالی و موهوم و موجب به هم ریختن نظام اجتماعی است. از این رو با وجود آنکه آنان قدرتمندترین دولت‌ها را بدین منظور تشکیل دادند و دیکتاتورترین و مستبدترین حاکمان را به مسند نشانند و خشن‌ترین برخوردها را از قتل، کشتار، تبعید و زندان، بر افراد و اعضای جامعه زبردست خود روا داشتند و بدترین خوف، دلهره و هراس را ایجاد کردند؛ ولی در رسیدن به مقصود خود هیچ‌گاه موفق نشدند؛ تنها چیزی که اتفاق افتاد این بود که امتیازات و قدرت‌ها و ثروت‌ها و موقعیت‌ها، دست‌به‌دست شد و طبقات جدیدی جایگزین طبقات پیشین گردیدند.

افرادی که در آن جامعه این شعارها را می‌دادند، خود در رأس احزاب و حکومت‌ها بودند و یا به هر تقدیر مدیریت و ریاستی بر آن جامعه داشتند و یا دست‌کم از موقعیت‌هایی برخوردار بودند، افزون بر اینکه در آن جامعه، دارای قدرت بودند، امتیازات و امکانات و اموال فراوانی، در اختیارشان بود و از آنها استفاده می‌کردند، در حالی که سایر مردم از آن قدرت، امکانات و اموال محروم بودند؛ حتی قدرت سخن گفتن و انتقاد را هم نداشتند و به خاطر جوّ اختناق، استبداد و دیکتاتوری، از ترس جانشان، سخنی بر زبان نمی‌آوردند؛ بگذریم از آنهایی که کشته شدند و نه تنها از داشتن این‌گونه امتیازات، حتی از حفظ جان و خاندان خود و تنفس در هوای آزاد نیز عاجز و ناتوان بودند. یا کشته شدند، یا تبعید و یا عمرشان را در زندان سپری کردند و در هر حال، چنان که تاریخ می‌گوید و سفیران به آن دیار بازگو کرده‌اند و الله اعلم، زندگی طبقاتی و وجود طبقات، در این جوامع و زیر سایه این حکومت‌های مخالف زندگی طبقاتی، بسیار چشمگیرتر و شدیدتر شد. هم کاخ‌های سر به فلک کشیده، هم قدرت‌های بلامنازع داشتند و هم سطوح زندگی متفاوت و چون به‌ویژه، از مسیر غلط هم حرکت کردند، با وجود فشار و دیکتاتوری و استبداد زیاد و قتل و کشتار و زندان و تبعید فراوان، موفقیتی حتی در کم کردن تفاوت‌ها نداشتند.

۱. ر.ک: همان؛ هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۶۲ به بعد.

۱-۴-۱. دومین عامل طبیعی توزیع

در مورد عامل دوم تقسیم معیشت؛ یعنی عامل اجتماعی می‌توان به آیات بعد؛ استدلال کرد که می‌فرماید: «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَلِیُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا یَتَكَبَّرُونَ * وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكُ لَمَّا مَتَاعُ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِینَ»^۱ اگر این نبود که مردم امت واحدی هستند برای خانه آنان که به رحمان کفر می‌ورزند، سقف‌هایی قرار می‌دادیم از نقره و نردبان‌هایی که بر بام‌هایشان ظاهر شوند و برای منزل‌هایشان درهایی و در درون آن تخت‌هایی که بر آن تکیه زنند...».

تاخت‌وتازهای افراد در جامعه که به خاطر تفاوت‌های خلقتی در استعداد و اراده و توان و قدرت و یا شرایط دیگر ممکن است پیش آید و افراد را وادارد که در پی کسب قدرت و ثروت و موقعیت بی حساب باشند، ممکن است افرادی را به ثروت‌ها و قدرت‌های کلان و بی حساب و بادآورده‌ای برساند به گونه‌ای که خود را تافته‌های جداافتاده ببینند، همه چیز را برای خود بخواهند و بدون توجه به فقر و محرومیت دیگران، زندگی اشرافی و تجملاتی پرهزینه‌ای برای خود فراهم کنند و بدون کمترین احساسی نسبت به دیگران و در بی خبری از درد، رنج و محرومیت مردم و بدون رعایت ضوابط، غرق در هواها و هوس‌ها و جاه‌طلبی‌ها و خودپرستی‌ها و تجملات و اشرافی‌گری شوند و طغیان و استکبارگری پیشه کنند.

اینجاست که خداوند به یک عامل تعدیل‌کننده دیگر اشاره می‌کند که در تعارض با چنین وضعیتی است و تا حدودی ممکن است این پستی و بلندی‌ها را که می‌تواند زاده عامل اول باشد، کم و زندگی را به هم نزدیک کند. این عامل تعدیل‌کننده، چیزی جز همان زندگی اجتماعی و همزیستی نیست. در یک زندگی اجتماعی و همزیستی متقابل که افراد جامعه نه تنها از وضعیت خود باخبرند که وضعیت و زندگی دیگران را نیز زیر نظر دارند، جامعه، طغیان و خودپرستی و استکبار و تاخت‌وتاز فرد یا گروه یا طبقه‌ای را تحمل نمی‌کند که بی توجه به درد و رنج و گرسنگی و محرومیت دیگران درصدد چپاول اموال عمومی و کسب ثروت‌های بادآورده و تجاوز به حقوق دیگران و تجمل و هواپرستی باشد، و طوفانی از عواطف منفی در تعارض با خودپرستی، ثروت‌پرستی، قدرت‌پرستی و بر علیه طغیانگری و ظلم و استکبار او وزیدن خواهد گرفت: طوفانی که هرچند به علت سرکوب مردم و به خاطر ترس از جان، ممکن است تا چندی

۱. زخرف، ۳۳-۳۵.

مهار شود؛ ولی، در نهایت برای هیچ کس، قابل کنترل نیست و هر گونه تمرکز ظالمانه، قدرت‌های غاصبانه و مستکبرانه و ثروت‌های بادآورده و نامشروع را هدف قرار خواهد داد.

خداوند در آیه ۳۳ سوره زخرف که در بالا به آن اشاره شد، می‌فرماید: اگر مردم امت واحد نبودند که به دلیل همزیستی بر سنت و روش واحد و همسانی زندگی می‌کنند و در ارتباط با عوامل زمینه‌ساز معیشت، نسبت مشابه دارند و هر کس اعم از اینکه مؤمن باشد یا کافر برای دستیابی به رزق و روزی و رفاه و آسایش و امکانات تلاش کند به آن دست می‌یابد. برای کسانی که به رحمان کفر می‌ورزند، برای خانه‌هایشان سقف‌هایی از نقره خام قرار می‌دادیم و برج‌ها و نردبان‌هایی که بر آن به مراتب بلند و درجات رفیع و قدرت و مکنت صعود کنند و برای خانه‌هایشان درها و در آن تخت‌هایی قرار می‌دادیم که بر آن تکیه زنند و... اجمالاً آنها را از امتیازات و امکاناتی برخوردار می‌نمودیم.

از این آیه شریفه دو نکته را می‌توان دریافت: یکی اینکه، زندگی اجتماعی و همزیستی انسان‌ها، خودبه‌خود، یک عامل نیرومند در تعادل زندگی است و همگان را وامی‌دارد؛ تا به شکلی همسان و همرنگ یکدیگر باشند؛ حال، اگر از دیگران عقب مانده باشد، سعی می‌کند با چشم و هم‌چشمی، این عقب‌ماندگی را تا حد امکان جبران کند و اگر نتوانست جبران کند و خود را به دیگران برساند، این نقیصه خود پنهان و یا عقب‌ماندگی خود را توجیه کند و یا فاصله دیگران با خود را ناحق و غیر عادلانه و نادرست جلوه دهد. یعنی، دیگران و تاخت و تاز و روش نادرست زندگی‌شان را مسئول عقب‌ماندگی خود قلمداد کند.

و اگر زندگی‌اش نسبت به دیگران چشمگیر و امکانات و امتیازاتش فراوان‌تر باشد؛ باز هم در بسیاری از موارد سعی می‌کند فاصله‌اش با دیگران را یا با کمک کردن به آنان کم کند، یا با مخفی‌کاری و تظاهر به نداشتن، فاصله خود را پنهان کند و یا به شکلی این فاصله را توجیه کند به این صورت که یا خود را پرنشاط و پرکار و مستحق آن امتیازات نشان دهد و یا دیگران را کم‌تلاش و تنبل و قاصر یا مقصر در رسیدن به آن امتیازات قلمداد کند.

این‌گونه حساسیت‌ها و عکس‌العمل‌ها از دو طرف، گویای این است که گویا مشابهت بیشتر و یکسانی و یک‌سطحی بیشتر افراد در زندگی اجتماعی، طبیعی‌تر به نظر می‌رسد و تفاوت‌های آنها گرچه تا حدودی قابل تحمل می‌باشد؛ ولی، وقتی از حد گذشت، عکس‌العمل‌های به‌حق یا ناحقی را در پی خواهد داشت و اجازه نمی‌دهند در جامعه‌ای که مردم حتی به نیازهای واقعی کمتر دسترسی دارند کسی در این حد از تجملات زندگی کند و در عیش و عشرت فرورود. چه مؤمن باشد چه کافر.

دوم آنکه، خداوند با تعبیر: «لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ» درباره کافر چنین حکم می‌کند که ما سقف خانه کافر را از نقره قرار می‌دادیم.

ممکن است سؤال شود که چرا کافر را نام می‌برد؟

در پاسخ به این سؤال که چرا خداوند از کافر در این زمینه نام می‌برد؟ سه مطلب را می‌توان بیان کرد:
۱. در پاسخ آنان که درباره آیه ۳۱ سؤال می‌کردند چرا قرآن بر ثروتمندان و قدرتمندان و بزرگان مکه یا طائف نازل نشده است که این سؤال گویای این است که آنان ثروت و قدرت را نشانه خوب بودن آن اشخاص می‌دانستند از این رو، معتقد بودند اگر قرار است کسی پیامبر خدا باشد این ثروتمندان و قدرتمندان و بزرگان که محترم و خوب هستند، باید باشند.

خداوند می‌فرماید: ثروت و قدرت، دلیل بر خوبی کسی نیست و ارزشی ندارد، کالایی است که می‌تواند در اختیار هر کسی حتی اگر آدم بی‌سر و پا، نابکار، کافر و ملحد باشد، قرار گیرد و دلیل خوب بودن فردی به حساب نیاید و اگر مردم امت واحدی نبودند و زیر سایه سنت واحدی نمی‌زیستند این امکانات وسیع را در اختیار کافر به خدا قرار می‌دادیم زر و زیور و نعمت، در صورتی ارزش دارد که به اندازه معقول و بدون اسراف و تبذیر باشد. نه بهره‌مندی کفار دلیل شخصیت آنها است و نه محروم بودن مؤمنان دلیل کم‌ارزشی آنان و نه استفاده از آنها در حد معقول با ایمان ناسازگاری دارد؛^۱

۲. به احتمال زیاد ممکن است، آیه شریفه با استفاده از این تعبیر بخواهد حقیقتی را القاء کند که تمرکز این همه ثروت نامشروع و تجملات، کمتر در دست مؤمن مسلمان متشرع خداشناس معتقد به قیامت، اتفاق می‌افتد و به‌طور معمول کافر و منکر خدا با شکستن قانون و زیر پا گذاشتن شرع و حدود الهی و خودداری از ادای حقوق دیگران و یا حتی تجاوز به حقوق دیگران و بی‌توجهی به حلال و حرام، به چنین ثروت‌های بادآورده‌ای دست می‌یابد، تا خط و مشی یک جامعه اسلامی و عدالتخواهی آن را از آغاز مورد تأکید قرار داده باشد و در این صورت، مفهوم آیه تأکید دیگری خواهد بود بر آنچه که از آغاز در آیه شریفه دنبال کردیم و اهداف خدا و پیامبران و دین و شریعت را و مسلمانانی را که به رحمان اعتقاد دارند و قیامت را می‌شناسند و تقوا را پیشه خود می‌سازند از اول و به‌طور ضمنی مورد اشاره قرار می‌دهد؛

۳. چنان که می‌توان گفت: تعبیر نادر و منحصر به فرد؛ یعنی «يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ» که یک تعبیر قرآنی بی‌نظیر است، تأکید دیگری است بر این نکته، زیرا رحمان که یک صفت برجسته الهی

۱. ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه.

است از شمول و گسترش الطاف و عنایات و نعمت‌های الهی در حق همه حکایت دارد، خدا رحمان است؛ یعنی لطف او جهان‌شمول است و در دنیا نسبت به همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر توجه دارد و با توجه به اینکه انسان در مسیر خودسازی و در جریان تکامل و تقرب به خداوند می‌بایستی تا اندازه ممکن صفات الهی را کسب کند، گویی آن کس که تمرکزگرا است همه چیز را برای خود می‌خواهد و به دیگران توجهی ندارد و بر همین اساس است که به ثروت‌های نجومی بادآورده و نامشروع دست می‌یابد، تا آنجا که ممکن است سقف خانه‌اش از نقره ساخته شود و به قدرت و ثروت بی‌حد برسد، رحمانیت خدا را انکار می‌کند و وجود خدای رحمان را که به همه توجه داشته باشد و همه را بهره‌مند سازد و دیگران از قبل او و نعمت‌های او بهره‌مند باشند، کافر است و فقط به خود چسبیده و همانند قارون بر امکانات و امتیازات و ثروت خود می‌افزاید؛ چنان که خداوند در سوره ماعون خود بر این حقیقت تأکید کرده، می‌فرماید: «آیا دیده‌ای کسی را که دین را تکذیب و انکار می‌کند پس (بدان که) این همان کس باشد که یتیم را به حال خود وامی‌گذارد (و بی‌رحمانه از خود می‌راند) و توجهی به طعام و غذا و وضع معیشتی تنگدستان ندارد».^۱

ولی مؤمن، که رحمان را می‌پرستد و ایمان به رحمان و توجه به رحمانیت که یک صفت برجسته الهی است، او را وادار به بذل و بخشش به دیگران و توجه به محرومین می‌کند، به انگیزه تقوای الهی و با توجه به رحمانیت خدا، از نعمت‌ها و متاع دنیا می‌گذرد و از آنها به قشر فقیر و نیازمند و محروم کمک می‌کند و آخرت را به کف خواهد آورد؛ زیرا که «وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ». بنابراین آن کس که از خدا و یاد خدا و رحمان بودن خدا غافل باشد، یک شیطان در زندگی، همراه او خواهد شد و او را از راه خدا باز می‌دارد و به ظلم و تعدی به دیگران وادار می‌کند؛ تا آنجا که آخرت خود را تباه و تاریک می‌کند و چون در قیامت اوضاع خود را وخیم می‌بیند، آرزو می‌کند که ای کاش به چنین همراهی و چنین وضعی گرفتار نمی‌شد.

در اینجا توجه به این نکته لازم است که اکثر مفسران آیه شریفه: «لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ»^۲ را این‌گونه تفسیر کرده‌اند که: «اگر بهره‌مند شدن کفار از انواع مواهب مادی سبب نمی‌شد که همه مردم تمایل به کفر پیدا کنند و

۱. «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْدِبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ...» (ماعون، ۱-۳).

۲. زخرف، ۳۳.

یک امت گمراه شوند برای کسانی که به خدای رحمان کفر می‌ورزند خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقف‌هایی از جنس نقره» و در تأیید آن نیز به روایتی استناد کرده‌اند.

ولی اولاً، باید به این حقیقت توجه کرد که آیه شریفه، چیزی درباره گمراهی این امت واحده نیاورده است و از آیه نمی‌توان این منظور را دریافت که چون دادن امکانات به «مَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ» باعث گمراهی یک امت می‌شود، خداوند به آنها امکانات و ثروت نمی‌دهد؛

ثانیاً، آیات مورد بحث، درصدد بیان عوامل و زمینه‌های فطری و طبیعی زندگی جمعی است، چنان که جمله «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًا» به روشنی این مطلب تأیید می‌کند؛

ثالثاً، بر فرض اینکه چنین موضوعی را بتوان از این آیه شریفه استنباط کرد، منافات ندارد که در کنار این نکته نکته دیگری نیز چنان که گذشت به گونه روشن‌تر بتوان از آن استفاده کرد که داشتن ثروت‌های بی‌حساب، قدرت‌های بی‌حد و مرز و زندگی‌های تجملاتی و اشرافی‌گری و ریخت‌وپاش و اسراف و تبذیر؛ چنان که امروز نیز در جو انقلاب‌های دنیا مشاهده می‌کنیم بیش از آنکه دلیل بر خوبی آنها در نزد مردم و منشأ گرایش‌های مردمی به سویشان بشود، بیشتر دلیل بر خودخواهی و خودپرستی و قدرت‌پرستی و ثروت‌پرستی آنان در میان مردم است که به‌طور طبیعی جو نفرت و انزجار مردمی را بر ضد آنان برمی‌انگیزد، آنچنان که در بعضی شرایط، عامه مردم به‌ویژه، محرومان و ضعفا با دیدن سختی‌های زندگی خود و تجملات و اشرافی‌گری این افراد آنچنان برمی‌آشوبند و به حق یا ناحق، آنچنان از ایشان متنفر و منزجر می‌شوند که نمی‌خواهند سر به تنشانشان باشد؛ تا جایی که این خواسته‌ها و حالات خود را در خیلی از موارد در راهپیمایی‌ها و تظاهرات نیز نشان می‌دهند؛ وضعیتی که امروز در منطقه بر ضد حکام ستمگر، خودپرستان و چپاولگرانی که همدست با غارتگران خارجی؛ ثروت‌های ملی را چپاول و به نفع خود مصادره و تقسیم نمودند و منشأ محرومیت ملت و گرسنگی ضعفایی گشته‌اند که قشر عظیمی از ملت را شامل می‌شود و این نکته به شکلی روشن‌تر و جالب‌تر از آیه شریفه استفاده می‌شود بدون هیچ قرینه‌ای.

البته، ما هیچ‌گاه کمترین اعتقادی به نظام‌های کمونیستی و سوسیالیستی نداشته و نداریم و ایمان و اعتقاد روشن و مبرهن اسلامی، هر مسلمان را از غلطیدن به چنین ورطه‌ای باز می‌دارد؛ ولی این هم قابل پذیرش نیست که تعداد بسیار معدودی، در دنیا که هیچ خدایی جز هوا و هوس خویش را بنده نیستند و هیچ قانونی را جز اراده خود نمی‌شناسند و اطاعت نمی‌کنند، غول ثروت و قدرت شوند و به خاطر تجاوز به حقوق زیردستان و کارگران و دست‌اندازی به اموال

عمومی، روزبه‌روز، بر ثروت نامشروع و گردن‌فرازی خود بیفزایند و همه امکانات صوتی و تصویری دنیا را در انحصار خود درآورند و با مردمان هر‌گونه که تمایل دارند، بازی کنند و سیاست را هر‌طور بخواهند بچرخانند و اقتصاد را هر‌طور بخواهند چپاول کنند و ارتش را هر‌جا بخواهند برای جنگ‌افروزی و خونریزی گسیل دارند؛ تا به مطامع و خواسته‌های نامشروع خود دست یابند.

خلاصه و نتیجه

خلاصه مطالبی که در مقدمه از آیات ۳۲-۳۷ سوره زخرف استفاده کردیم عبارت‌اند از:

۱. جامعه‌گرایی و تعاون در فطرت و ساختمان طبیعی و اختلافات خلقتی انسان‌ها ریشه دارد؛
۲. خداوند در آفرینش انسان‌ها، خصوصیات لحاظ کرده و اختلاف و تنوعی در استعداد و اراده و نیروی جسمی آنها قرار داده است که می‌توانند یکدیگر را در راه رسیدن به اهداف گوناگون اقتصادی، سیاسی و غیر آنها به کار گیرند که این امر رشد، توسعه، شکوفایی در اقتصاد، صنعت، تولید و دیگر ابعاد زندگی را به دنبال خواهد داشت و همان‌ها علل و عوامل تکوینی و خداساخته تقسیم معیشت و توزیع نعمت‌های الهی در بین افراد جامعه خواهد بود؛
۳. اختلافات افراد در اراده و استعداد و نیرو، که از یک‌سو، منشأ تشکیل جامعه و مبنا و اساس تعاون و همکاری افراد در زندگی و همزیستی متقابل آنها می‌شود، از سوی دیگر منشأ رشد و توسعه، از جهت سوم، منشأ اختلاف افراد در تولید ثروت و کسب قدرت نیز خواهد شد. این‌گونه اختلافات در بسیاری از موارد در حد طبیعی است و جامعه آن را تحمل می‌کند و در مواردی غیر طبیعی است و منشأ ایجاد شکاف‌های عمیق اقتصادی و طبقاتی، احساس بیگانگی و بی‌توجهی و بی‌خیالی و گاهی دشمنی افراد نسبت به یکدیگر و اختلاف و تفرقه و گسستن وحدت و نظم اجتماعی خواهد شد؛
۴. عواطف مثبت و منفی که خداوند در افراد قرار داده است؛ ولی رنگ اجتماعی دارند، عوامل نیروزایی هستند که می‌توانند از دوسو، به این‌گونه شکاف‌های عمیق ویرانگر زندگی جمعی، التیام بخشند: عواطف مثبت، توجه جامعه را به قشر ضعیف جلب می‌کند؛ تا سطح پایین زندگی آنان را؛ تا حدودی بالا آورند و عواطف منفی جامعه را متوجه افراد گروه‌ها و طبقاتی می‌کند که با کسب قدرت‌ها و ثروت‌های نامشروع و غاصبانه، خود را به‌شدت بالا کشیده، خودمحوری و هواپرستی را پیشه کرده، نسبت به مردم بیگانه و نسبت به اقشار ضعیف

بی‌خیال و بی‌احساس شده‌اند؛ تا با ایجاد طوفانی از نفرت و انزجار، قدرت‌ها و ثروت‌های متمرکز نامشروع را منهدم سازد و افراد را از آن برتری طلبی‌ها برهاند و از بلندی‌های نابجا پایین کشد، به سطوح متوسط نزدیک کند، روح وحدت، اخوت و برادری را مجدداً برانگیزد و بنیاد جامعه را مستحکم سازد؛

۵. منشأ تمرکز ثروت‌ها و قدرت‌های نامشروع و خودمحوری‌ها و هواپرستی‌های ویرانگر وحدت و اخوت که تفرقه و هرج و مرج و گسست زندگی جمعی را ممکن است به دنبال آورد، کفر به خدا و غفلت از رحمانیت خداوند است که شیطان را قرین افراد می‌سازد؛ تا آنان را از راه خدا و عدالت بازدارد و به راه طغیان و افراط بکشانند؛

۶. کسی که از خدا غافل باشد و به حقوق دیگران تجاوز کند و با شکستن حدود الهی به ظلم و بی‌عدالتی دست بزند، باید نگران آینده خود نیز باشد. چون راه مستقیم صعود به قله انسانیت و کمال و تقرب به خداوند، در فطرت انسان ریشه دارد: فطرتی که در پاییندگی به عدالت، رعایت حقوق دیگران، دوری از طغیان و ایجاد وحدت و برادری، تجسم و تجلی پیدا می‌کند. به عبارت واضح‌تر، دین ترسیم یک خط راست و صراط مستقیمی است که حرکت در آن، با رعایت عدالت و ادای حقوق افراد در جامعه همراه بود و آینده و آخرت انسان را نیز تضمین خواهد کرد، یعنی، با رعایت قوانین دین و حرکت در صراط مستقیم و راه خدا هم زندگی اجتماعی آباد و عدالت رعایت می‌شود، امنیت نیز برقرار می‌گردد، حقوق همه افراد ادا خواهد شد و هم آخرت و معنویت افراد آباد می‌شود و سرنوشت انسان زیبا خواهد بود؛ در چنین شرایطی است که، افراد نیز از نظر روحی و معنوی به کمال انسانیت می‌رسند، در پیشگاه خداوند متعال تقرب و موقعیت می‌یابند و اهل بهشت خواهند شد. دین یک قانون است که دو هدف را دنبال می‌کند: ۱. ایجاد نظم و امنیت و عدالت و رشد و توسعه و عمران و آبادانی در زندگی دنیوی و اجتماعی؛ ۲. رساندن افراد متدین به کمال معنوی و روحی، تقرب الهی و زندگی بهشتی و نعمت‌های مخلد و جاودانه که این هر دو هدف، زیر سایه دین خدا، رفتار قانونمند در قالب شرع، رعایت حدود الهی و زندگی قرین با عدالت و دور از اجحاف و تعدی و تجاوز، برای افراد جامعه دینی و اسلامی محقق خواهد شد و به قول معروف، با یک تیر دو نشان را هدف قرار می‌دهد؛ چنان که خداوند خود در قرآن مجید به این حقیقت، اشاره کرده می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴)، این آیه مطلق است و دلالت بر این دارد که دین و دعوت خدا شامل هر نوع حیات می‌شود: حیات دنیوی، اخروی، مادی،

معنوی، سیاسی و اقتصادی، همه‌وهمه را در پی دارد. از این رو، حیات در آیه شریفه و روایات نیز هم بر جنت تطبیق شده است و هم بر ولایت و به‌یقین ولایت افزون بر آثار معنوی، آثار مادی دنیوی نیز در پی دارد؛

۷. نکته دیگر مستفاد از آیات فوق، این است که داشتن ثروت و قدرت هیچ‌گاه، دلیل بر این نیست که افراد در پیشگاه خدا دارای مقام و منزلت باشند و از نظر انسانی و اخلاقی برجستگی خاصی داشته باشند؛ زیرا می‌تواند در اختیار هر انسانی که تلاش می‌کند قرار گیرد؛ مؤمن باشد یا کافر، فرق نمی‌کند و به قول معروف این متاعی است که هر بی‌سر و پایی دارد؛ بلکه زمینه تمرکز قدرت و تکثر ثروت در افرادی که منکر خدا باشند و از رحمانیت و الطاف عمیم خداوند غافل باشند، بیشتر است؛ چون در این صورت، فقط خود را مد نظر دارد و از دیگران، به‌ویژه، فقرا و محرومین غافل است و به حدود خدا، حقوق دیگران و احکام شرع پایبند نیست؛ چنان که فرمود: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالْدِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ».

بیشتر مفاسد اجتماعی و بی‌توجهی به خلق خدا و عوارض تلخ زندگی، زاده کفر و بی‌ایمانی است و بر همین مبنا است که قرآن به‌طور مکرر، ملاً و مترفین جوامع مختلفی را که پیامبران به سوی آنها می‌فرستاد به این عنوان که طغیانگر و مستکبرند مورد حملات خود قرار می‌دهد.

نتیجه‌ای که از سخنان یادشده می‌توان گرفت این است که سعادت انسان در دنیا و آخرت در گرو حاکمیت دین است و افراد برای آنکه هم به رفاه و آسایش و امنیت و سعادت دنیوی و هم به رشد معنوی و سعادت اخروی و رستگاری و فلاح اخلاقی و انسانی دست یابند، لازم است که یک جامعه دینی و مبتنی بر ملاک‌ها و موازین اسلامی و اصول و مبانی الهی تشکیل دهند. طبعاً مبانی بعید قبل از این توضیح داده شده^۱ و اکنون سؤال اساسی از کم و کیف اصول و اهداف و مبانی قریب یک جامعه اسلامی است که در ادامه این نوشتار، به توضیح آن اقدام خواهد شد. بنابراین سؤال اساسی ما در این است که مبانی قریبه و اهداف نزدیک همزیستی اعضا در جامعه اسلامی چیست؟

در پاسخ به این پرسش، در چند بند به مهم‌ترین مبانی همزیستی می‌پردازیم که می‌توان آنها را از نزدیک‌ترین مبانی اندیشه سیاسی در اسلام به شمار آورد. نخستین و مهم‌ترین مبنای همزیستی در یک جامعه اسلامی خدامحوری است که منشأ برادری و اساس همگرایی و اتحاد مسلمانان

۱. ر.ک: اسکندری، مبانی هستی‌شناختی و همو، مبانی انسان‌شناختی اندیشه سیاسی.

می‌باشد. دومین مبنای همزیستی اسلامی که در شکل‌گیری قوانین و قواعد همگرایی مسلمانان تأثیر خاص خود را دارد، رشد اخلاقی است که در این پژوهش به آن توجه شده است. همچنین «عدالت»، «قانونمندی» و «رعایت نظم و انضباط و سلسله‌مراتب و تأمین امنیت» نیز جزء مهم‌ترین مبانی همزیستی و جامعه‌شناختی، اندیشه سیاسی در اسلام است که این تحقیق در توضیح آنها اهتمام می‌ورزد. از خداوند متعال با تضرع درخواست می‌کنم که توفیق ادامه و اتمام این کار را به نویسنده عنایت فرماید و او را از هر انگیزه‌ای جز کسب رضایت و خشنودی خود دور کند و از خوانندگان گرامی انتظار دارم که با دید اغماض از کنار خطاها و کمبودها درگذرند و راهنمایی‌های مشفقانه و خیرخواهانه خود را از نویسنده دریغ نفرمایند.

گفتار دوم

خدا محوری: نخستین مبنای همزیستی اسلامی

۲-۱. مقدمه

۲-۱-۱. عوارض و مفاصد زندگی اجتماعی

در هر نوع اتفاق و اجتماع و اتحادی که میان گروه‌های انسانی واقع می‌شود، طبعاً هیچ‌یک از اعضا و افرادی که تصمیم دارند وارد جامعه‌ای شوند که افراد در آن می‌خواهند به زندگی مسالمت‌آمیز دست یابند، نمی‌تواند تنها، بر خواسته خود تأکید مطلق داشته باشد و همگان را به پذیرش مطلق آنچه که خود می‌خواهد و اراده می‌کند، هرچند با خواست و اراده دیگران در تعارض باشد، دعوت کند، بدون آنکه ذره‌ای از خواسته‌های خود تنزل کند و هیچ محدودیت و چارچوب و قاعده و قانونی را برای خواسته‌ها و کردار و گفتار و رفتار خود نپذیرد؛ زیرا اگر همه اعضا و افراد، چنین خصلتی داشته باشند اصولاً، امکان اتحاد و اتفاق و همزیستی وجود ندارد و ممکن نیست جامعه‌ای سالم و معقول تشکیل شود و وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز در بین چنین افرادی حاصل گردد؛ بلکه ناگزیر هر یک می‌باید تنها زندگی کند و پیوسته برای دستیابی به خواسته‌های مطلق خود با دیگران بجنگد و آنان را که معارض خواسته اویند مورد حمله و هجوم قرار دهد مال و جان و ناموس و عرض دیگران از گزند او در امان نیست و مورد تعدی و تجاوز او قرار می‌گیرد؛ چنان که متقابلاً، هیچ‌گاه مال و جان و ناموس و عرض خود او نیز از گزند حمله و هجوم دیگران در امان نیست و در این صورت زندگی آنان وحشیانه و دیو و دمنشانه خواهد بود.

چنین زندگی ددما بانه و وضعیت جنگلی، در تداوم: یا به همین صورت باقی می‌ماند و بدون نظم و انضباط، این زندگی حیوان منشانه و هرج و مرج طلبانه، ادامه پیدا خواهد کرد و افراد همانند گرگ و سگ و دیو و دد در کنار حیوانات وحشی دیگر، برای رسیدن به خواسته‌های خود

به افراد ضعیف‌تر از خود تجاوز می‌کنند؛ اموالشان را می‌ربایند، به ناموسشان تجاوز می‌کنند و آزادی و یا حتی جانشان را می‌گیرند و در برابر افراد قوی‌تر از خود مرعوب می‌شوند و از ترس آنها به سوراخی می‌خزند و یا تملقشان گویند و با ذلت و ترس، برده‌وار در خدمت آنها درآیند و به خواست آنها تن دهند و یا در برابر آنها ایستادگی می‌کنند و ناگزیر از جان و ناموس و اموال و متعلقات خود دست می‌شویند و نابود می‌شوند و اجمالاً در وضعیت هرج‌ومرج هیچ امنیتی وجود ندارد.

و یا یک تن یا یک گروه بر همه افراد دیگر تسلط می‌یابد و خواسته‌ها و اراده خود را بر همگان به شکل فرمان و قانون کلی تحمیل می‌کند؛ آنچنان که هیچ‌کس را قدرت بر مخالفت با خواسته آنان نباشد چون با خشونت و خشم آنان روبه‌رو خواهد شد؛ تا آنجا که نفسش را قطع کنند و جانش را بگیرند و همگان ناگزیرند یا از آزادی خود درگذرند و حاکمیت مطلق آنان بپذیرند و با اطاعت مطلق از آنان به یک زندگی نکبت‌بار در جو اختناق، استبداد و دیکتاتوری تن دهند و یا با ایستادن و تقابل، از اموال و متعلقات خود و بهره‌مندی از خانه و همسر و فرزندان خود درگذرند و همه متعلقات خود و حتی جان خود را به خطر اندازند.

البته ممکن است گروه حاکم، تجسم و نمایندگی اقلیت باشد و ممکن است تجسم یک اکثریت؛ یعنی، در جامعه، خواست یک اقلیت، بر دیگران تحمیل شود و یا خواست یک اکثریت که صورت اول را دیکتاتوری و صورت دوم را دموکراسی نامیده‌اند و این تقسیمی است بر حکومت‌های لائیک و سکولاریزم و غیر دینی. البته حتی در نظام‌های دموکراسی هم یک مقدار اصول موضوعه و پیش‌فرضی وجود دارد که اکثریت باید در چارچوب آن حکومت کند.

آنچه را که گفتیم عصاره و چکیده حکومت انسان بر انسان است که در طول تاریخ سیاسی و اجتماعی زندگی انسان بر روی کره زمین روی داده و منشأ ظلم و ستم و اجحاف گروهی از انسان‌ها بر دیگران و تجاوز بر مال، جان، ناموس، عرض و آبروی آنان گردیده است. حال، خواه تنها این جریان به صورت عملی و عاری از اصول و پایه‌های فکری و ایده‌ئولوژیک اتفاق افتاده باشد، چنان که بخش عمده‌ای از تاریخ حکومت‌ها، جنگ‌ها، کشورگشایی‌ها و قدرت‌طلبی‌های زورمداران و گردن‌کلفت‌های عالم را که از شیوه‌های جنگ، جنایت، ایجاد ناامنی و دردسر برای دیگران آنان را تسلیم خود نموده‌اند و مردم به خاطر ترس از جان و دفع شر بزرگ آنان و دفع افسد به فاسد، به حکومت آنان تن داده‌اند که بسیاری از مورخان توانسته‌اند از بخشی از این حوادث تلخ پرده بردارند و خواه مبتنی بر یک نوع فکر و فلسفه و به اصطلاح ایده‌ئولوژیک و به

قول برخی مبتنی بر تئوریزه کردن خشم و خشونت باشد؛ چنان که اگر پایه و اساس و مبنای افکار و اندیشه‌های مؤسسان و پایه‌گذاران فلسفه سیاسی و افکار و اندیشه‌های مبتنی بر قراردادگرایی را مورد دقت و توجه و تأمل قرار دهیم، آشکارا این حقیقت تلخ خود را نشان می‌دهد که قراردادگرایان، قبل از طرح سیستم سیاسی و نظام مبتنی بر قراردادگرایی در گام نخست، بر اخلاق فردی و مادی و خودخواهی و خودمحوری و خودپرستی تأکید کرده، افراد را از اخلاق الهی و اجتماعی و از معنویات و عواطف انسان دوستانه و نوع‌دوستانه به‌طور کلی تهی می‌سازند و سپس قرارداد اجتماعی را روی این پایه اخلاق مادی و فردی بنا می‌کنند؛ با این تفاوت که بعضی درنهایت و پس از قرارداد اجتماعی به یک حکومت مطلقه استبدادی و اختناق و دیکتاتوری می‌رسند و بعضی دیگر، درنهایت یک حکومت دموکراتیک را بر آن پی‌ریزی می‌کنند، هرچند که در همه جا ممکن است استثناءهایی وجود داشته باشد.

۲-۱-۲. اخلاق اسلامی و قدرت طلبی

آیات و روایات، برتری طلبی انسان را به شدت نکوهش کرده‌اند این کار از نظر اخلاقی بسیار نکوهیده است، آینده انسان را تاریک می‌کند و جامعه را به فساد می‌کشد و با هر شکل و سیمایی که باشد، باید به شدت از آن پرهیز نمود.

خداوند در یک آیه می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱ جهان سعادت بخش آخرت (که بسیار بلند و دور از دسترس است) و بهشت برین را به کسانی اختصاص داده‌ایم که در زمین قصد استکبار و برتری طلبی نسبت به دیگران و فساد و گناه و نافرمانی خدا را نداشته باشند». چون شریعت و دین خدا که فرمان‌های خدا و تکالیف انسان را به وی منتقل می‌کنند، متناسب با مقتضیات فطرت و آفرینش انسان و انعکاسی از بهترین نظام جاری در زندگی و حرکت و منش انسان است و هر نوع مخالفت با آن و نافرمانی خدا مستقیم یا غیر مستقیم منشأ فساد در زمین خواهد بود.

بنابراین، برتری طلبی و سرپیچی از فرمان‌های الهی، خود یکی از مصداق‌های فساد در زمین است که به خاطر برجستگی و نمود بیشتری که نسبت به دیگر موارد دارد، خداوند به‌طور ویژه از آن نام می‌برد و بر آن تأکید می‌کند.

اینکه کسی خود را از دیگران برتر ببیند و خواسته‌های خود را بر دیگران ترجیح دهد و به احکام عدل الهی تن ندهد و به‌ویژه بخواهد خواسته خود را بر جامعه تحمیل کند و همگان را تسلیم خواست خود و فرمانبردار خود سازد این یک امر دور از حق و یک پدیده زشت خواهد بود و فسادهای عمیق و گسترده فراوانی در پی دارد؛ چنان که اگر کسی این روحیه زشت را پیدا کند که هر چیزی را برای خود بخواهد، خودخواه و خودپرست و خودمحور باشد و توجهی به تکالیف الهی که در ارتباط با ثروت و نعمت خداوند در اختیار او قرار داده است، نداشته باشد و به قشر محروم و ضعیف و فقیر بی‌توجه باشد چنین کسی نیز از نمونه‌های بارز این آیه خواهد بود.

آیه یادشده هرچند بسیار وسیع است و دامنه گسترده‌ای دارد؛ تا آنجا که امام علی علیه السلام فرمود: «حتی اگر کسی از دیدن بند کفش خود اعجاب کند از مصداق‌های این آیه خواهد بود»؛^۱ ولی به یقین، آن‌گونه اعجاب و خودپسندی که منشأ دستیابی انسان به قدرت یا ثروت نامشروع شود یا منشأ استفاده نامشروع از قدرت و ثروت شود، جزء بارزترین و روشن‌ترین مصداق‌های آیه شریفه خواهد بود؛ چنان که روایات نیز در تفسیر آیه شریفه، آن را بیشتر بر این‌گونه مصداق‌ها تطبیق نموده‌اند.

نقل است که امام علی علیه السلام در یک روایت دیگر فرمود: «این آیه درباره‌ی الیان و دیگر قدرتمندانی نازل شده که عدالت و فروتنی بر رفتار و روانشان حاکم باشد».^۲

چنان که در نقطه مقابل، از پیامبر نقل شده که آیه به جباریت در زمین و اخذ به ناحق نظر دارد.^۳ ولی، در قرآن نیز این آیه در ضمن و یا در ذیل آیات مربوط به قارون آمده که اموال فراوان داشت؛ وی به جای توجه به محرومان و انجام تکالیف الهی و کمک به ضعیفا، خدا و قیامت را فراموش کرده غرق در تجملات، خودنمایی و خودپرستی شده بود و از ثروت و قدرت خود به ناحق، سوءاستفاده می‌کرد.

درباره برتری طلبی‌ها آیات بسیاری هست که با مذمت و نکوهش فراوان از آن یاد کرده‌اند.

۱. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۲۰؛ روی سلام الاعرج عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال ان الرجل ليعجبه شراك نعله فيدخل في هذه الآية «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ» الآية.

۲. ر.ک: همان.

۳. ر.ک: سیوطی، الدرر المنتوره فی التفسیر المأثور، ج ۵، ص ۱۳۹؛ عن رسول الله صلی الله علیه و آله فی قوله تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض ولا فساداً قال: التجبیر فی الارض والاخذ بغير الحق.

برتری طلبی اقتصادی و سیاسی و برتری طلبی انسان نسبت به خدا و دیگر انسان‌ها و آثار و عوارض بسیار زشت و مفسد آن را گوشزد کرده‌اند.

ولی، تا آنجا که به نظر می‌رسد، در آیات قرآن کریم برتری طلبی سیاسی از همه خطرناک‌تر و زیانبارتر است و شاید علت اینکه روایات در توضیح آیه بالا بیشتر بر جنبه‌های سیاسی آن تأکید کرده‌اند، چنان که بعضی از آنها را نقل کردیم در همین امر نهفته باشد.

به همین لحاظ، قرآن در بیشتر موارد، مصداق سیاسی آن را با نکوهش و مذمت زیاد مطرح نموده است. در یک آیه می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۱ فرعون بر آن سرزمین برتری یافت و در بین اهالی آن اختلاف و تفرقه ایجاد کرد، گروهی را (با تجاوز به حقوقشان که) پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای خدمت) زنده نگاه می‌داشت، ضعیف و خوار پنداشت و او از تبهکاران و مفسدان بود».

بنابراین، بسیاری از مفسدات اجتماعی در برتری طلبی و قدرت طلبی یک انسان یا یک گروه، بر دیگران ریشه دارد برای مثال ایجاد اختلاف و تفرقه در بین مردم، کشتن پسران و استثمار زنان در این آیه و بسیاری از تجاوزات دیگر.

برتری طلبی سیاسی، از نظر دینی آنچنان مورد نکوهش فراوان است که قرآن مجید فرعون را به عنوان سمبل برتری طلبی و قدرت پرستی سیاسی، با صراحت و تأکید فراوان، نکوهش کرده است و او را به خاطر این خصلت شر و خسارت بار، در هم می‌کوبد و به‌طور پیاپی این موضوع را در آیات متعددی مطرح می‌کند.^۲

۲-۱-۳. شیطان و برتری طلبی

در آیات دیگری، به عنوان بدترین خصلت شیطان که سبب سقوط او گردید، از برتری طلبی او این‌گونه حکایت می‌کند که:

پروردگار به فرشتگان فرمود: من انسانی را از گل می‌آفرینم پس چون او را بیاراستم و از روح خود در او دمیدم، در برابر او به سجده درآیید. سپس فرشتگان همگی فرمان بردند و به سجده درآمدند. به جز شیطان که با برتری طلبی و خودبزرگ‌بینی سرپیچی نمود و در زمره کافران درآمد؛ گفت:

۱. قصص، ۴.

۲. مثل یونس، ۸۳؛ دخان، ۳۱؛ مؤمنون، ۴۶ و نازعات، ۲۴.

ای شیطان چه چیز تو را از سجده در برابر آنچه که به دستان خود (و با علم و قدرت خود) بیافریدم بازداشت: نخوت نمودی یا بلندمرتبه بودی؟ شیطان در پاسخ گفت: من از او بهترم چون مرا از آتش و او را از گل بیافریدی؛ خداوند هم به او گفت: پس بیرون شو که تو (از درگاه خدا) طرد شده‌ای و محققاً، تا روز قیامت، لعنت من بر تو است (و از رحمت من دور خواهی بود).^۱

این آیات به زیبایی و باصراحت بر نکاتی چند تأکید می‌کنند: نخست آنکه، هر گاه برتری طلبی و استکبار هر موجودی از جمله انسان، نسبت به موجود دیگری که در این آیه به خصوص انسان است سر از مخالفت با فرمان خدا درآورد، این به معنای استکبار و برتری طلبی نسبت به خدا است و بدترین و زشت‌ترین کاری است که سقوط موجود برتری طلب را به دنبال دارد؛

دوم آنکه، استکبار و برتری طلبی، در این صورت سر از کفر درمی‌آورد؛

سوم آنکه، با پرسش از شیطان که «چه چیز تو را از سجده به آدم بازداشت؟» و پاسخ شیطان «که باصراحت می‌گوید: علت آنکه در برابر آدم سجده نکردم این بود که فکر کردم من از او بهترم چون مرا از آتش و او را از گل آفریدی» درحقیقت می‌خواهد باصراحت از شیطان اعتراف بگیرد و بر این حقیقت تأکید کند که عجب و خودپسندی و خودخواهی شیطان و نیز انسان است که منشأ برتری طلبی و استکبار و سرپیچی از قانون حق، شکستن حدود خدا و زیر پا گذاشتن عدالت و تجاوز به حقوق دیگران می‌شود؛

چهارم آنکه، انگیزه سجده در برابر آدم، اطاعت از فرمان خدا است و آنچه که این کار را ایجاب می‌کند فرمانی است که از سوی خداوند صادر شده است و چنان که در روایات آمده سجده فرشتگان در برابر آدم، سجده اطاعت است و سجده در برابر خداوند سجده عبادت. و به نظر می‌رسد سجده فرشتگان در برابر آدم اشاره به این است که همه نیروها در خدمت انسان‌اند و او را در مسیر دستیابی به کمالش کمک می‌کنند به جز شیطان که سدّ راه او می‌شود و سعی دارد او را از حرکت به سوی مقصد عالی و غرض نهایی و کمال والایش بازدارد؛^۲

پنجم آنکه، منشأ حرمت آدم که می‌بایستی همه فرشتگان آن را پاس می‌داشتند این است که او بنده خدا است و خداوند با دو دست؛ یعنی، علم و قدرت خود او را بیافرید؛

ششم آنکه، این آیه در ریشه، حکومت طبیعی را نفی می‌کند و دلالت بر این دارد که هیچ‌کس حق ندارد و نمی‌تواند با استناد به خصوصیات ذاتی و طبیعی خود و با اتکا به برجستگی‌های

۱. سوره ص، ۷۱-۷۸.

۲. رک: معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۲۶۷.